

ادامه مبارزات کارگران پریس و

توضیح چند نکته درباره راهکار تصرف کارخانه ها

کمیته هماهنگی

دوشنبه یازدهم آذر ۱۳۸۷

آنچه در کارخانه پریس جریان دارد نمونه بسیار گویایی از وضعیت غالب کارخانه های در معرض تعطیل است. سرمایه دار صاحب کارخانه از مدت ها پیش کوشید تا فشار استثمار کارگران را به حداکثر برساند. برنامه های صرفه جویی در هزینه های سوخت و گرم کردن سالن های کار، وخیم تر کردن شرایط کار، کاستن بیش از پیش حداقل امکانات و مانند این ها را یکی پس از دیگری به اجرا گذاشت. سرمایه دار پس از آن شروع به اخراج کارگران نمود و در همان نخستین گام حدود ۱۰ نفر را بیکار کرد و کل کارهای کارگران اخراجی را بر دوش همزنجیران باقی مانده آن ها بارکرد. مالک کارخانه به راه خود ادامه داد. ۳۲ کارگر دیگر را از همه راه های ممکن زیر فشار قرار داد تا به لغو قرارداد استخدامی خویش و کار در چهارچوب قراردادهای موقت رضایت دهند. او در این گذر با مقاومت متحد همه کارگران رو به رو شد اما با این وصف عقب ننشست و از سببیت و شرارت خود علیه کارگران دست برنداشت. کارخانه پریس در تمامی طول این مدت کار می کند. سرمایه دار صاحب کارخانه اصلاً در تدارک تعطیل نیست. تمام جار و جنجال وضعیت بد مالی دروغ محض است. سودآوری کارخانه بالاست. در این میان کل دعوا بر سر لحاف ملا است. همه این جنایت ها و وحشیگری ها و بیکارسازی ها برای این است که نیروی کار کنونی کارخانه با نیروی کار باز هم ارزان تر و شبه رایگان تر جایگزین شود. هدف دسیسه سازی ها این است که هر نوع تضمین اشتغال کارگران به طور کامل محو شود. هدف این است که کارگران بدون هیچ تضمین اشتغال به صورت هر چه بی بهاتر و با شدت هر چه بیشتر استثمار شوند. کل ماجرا این است و برای تحقق این هدف شوم است که همه بهانه ها و دروغ ها و دسیسه ها پشت سر هم ردیف می شوند. مبارزات کارگران علیه این جنایت ها ماه ها است که جریان دارد. دولت سرمایه داری در حمایت از طرح ها و برنامه ریزی های کارگرکش سرمایه دار هر چه لازم بوده انجام داده است. با اعزام نیروی سرکوب برای متفرق کردن کارگران و مأیوس ساختن آن ها از تداوم مبارزه تلاش کرده است. مدت های مدید توده کارگر را در دالان های تاریک و بی انتهای دیوان سالاری چرخانده و از اداره کار و هیئت حل اختلاف به دیوان عدالت اداری و جاهای دیگر حواله داده است. این مبارزات کماکان ادامه دارد اما کماکان هم در پیچ و خم قانون بازی سرمایه سرگردان است. ما پیشتر گفته ایم و باز هم می گوئیم که تنها راهکار درست برای کارگران پریس تصرف کارخانه توسط کارگران است. تنها این راهکار است که دریچه ای به سوی اعمال قدرت بر سرمایه برای پذیرش مطالبات کارگران، گسترش جبهه مبارزه، فشردن جریان حیاتی سرمایه یعنی تولید ارزش اضافی و پیشروی به سوی اهداف بعدی و بالاتر طبقه کارگر است. از آنجا که این روزها بازار اینترنتی تحریف آشکار رهنمودهای ما درمورد راهکار تصرف کارخانه ها داغ است، در اینجا فرصت را مغتنم می شماریم و چند نکته را صرفاً خطاب به کارگران و در این مورد خاص کارگران پریس توضیح می دهیم.

در حالی که ما در هیچ کجا کوچک ترین حرفی از «اشغال کارخانه ها» و «کنترل کارگری» نزده ایم، به ما نسبت می دهند که گویا این حرف ها را زده ایم. ما از «تصرف» (یا تسخیر) کارخانه ها سخن گفته ایم، زیرا به نظر ما کارگران چیزی را «تصرف» می کنند که محصول کار خودشان است. کلمه «اشغال» را ما هیچ وقت به کار نبرده ایم، آن هم دقیقا برای پرهیز از بار منفی ای که در این واژه هست. با توجه به معنای «اشغال» در زبان فارسی، اگر از «اشغال» کارخانه ها سخن بگوییم به این ترتیب پذیرفته ایم که کارخانه از آن سرمایه دار است و کارگران چیزی را که از آن خودشان نیست به اشغال خود درآورده اند. به عبارت صریح تر، در واقع گفته ایم کارگران اشغالگر هستند. همان طور مثلا آلمان نازی در جنگ جهانی دوم فرانسه را به اشغال خود درآورد یا مثلا رژیم صدام حسین کردستان عراق را به اشغال خود درآورد، کارگران نیز کارخانه ها را به اشغال خود درمی آورند!! این بار منفی در واژه «تصرف» وجود ندارد یا اگر هم وجود داشته باشد بسیار کمتر است، هرچند در این مورد می توان واژه های جدید و بهتری چون «جنبش بازپس گیری کارخانه ها» را نیز به کار برد. اما نکته مورد نظر ما در اینجا نه وارد شدن به بحث تفاوت معنایی این واژه ها بلکه این است که اگر کسی غرض و مرضی ندارد و نمی خواهد گفته ها و نوشته های دیگران را تحریف و مسخ کند چرا دقیقا همان چیزی را که آنان گفته یا نوشته اند نقد نمی کند؟ ما کجا از «اشغال» کارخانه ها و «کنترل کارگری» (که حدیث دیگری دارد و پرداختن به آن مجال دیگری را می طلبد) صحبت کرده ایم؟ آیا همین برخورد نشان نمی دهد که این به اصطلاح نقد از همان ابتدا بر تحریف و وارونه نمایی حرف های طرف مقابل استوار است؟

اما آنچه این روزها در سایت های اینترنتی دیده می شود صرفا تحریف الفاظ و واژه های ما نیست. مهم تراز این تحریف، تحریف **مضمون** سخنان ما درباره راهکار تصرف کارخانه ها است. یک شیوه بسیار زشت و کثیف در این مورد آن است که نخست از سخنان طرف مقابل یک کیسه بوکس بی دفاع می سازند تا بعدا بتوانند چپ و راست بر آن مشت بکوبند و به اصطلاح آن را نقد کنند. این شیوه وقتی از سوی بورژواهای آشکار به کار گرفته می شود به اندازه کافی چندان آور و مضمون کننده است. اما وقتی از سوی کسانی به کار گرفته می شود که خود را «فعال کارگری» می نامند، اشمزاز ناشی از آن به راستی به حالت تهوع تبدیل می شود. نوشته اند: «اگر بخواهیم بحث "کمیتة هماهنگی" را خلاصه کنیم، به این سه شعار می رسیم: سپردن مسئولیت اداره واحدهای تولیدی در معرض تعطیلی به کارگران، ارائه مواد اولیه رایگان توسط حکومت به کارگران، خرید مستقیم تولیدات این واحدها توسط کارگران و زحمتکشان جامعه و دنیا.» ما همین جا اعلام می کنیم که اگر نویسنده یا نویسندگان این جمله حتی یک مورد را نشان دهند که ما از «سپردن مسئولیت اداره واحدهای ... به کارگران» سخن گفته ایم و یا اگر جمله یا پاراگرافی را نشان دهند که حتی مضمونش چنین چیزی باشد، ما در بست و بدون چون و چرا تمام حرف های دیگر آنان را می پذیریم و حتی حاضریم در دکانشان به صورت مجانی پادویی کنیم. اما اگر نتوانستند چنین چیزی را نشان دهند از آنجا که ما نه دکان داریم و نه به پادو نیاز داریم فقط از آن ها می خواهیم شرم کنند. همین! اما کارگران! فکر می کنید چرا این افراد حرفی را که ما نزده ایم این گونه بیشرمانه و وقیحانه به ما نسبت می دهند؟ دقیقا به علت حذف و سانسور حرف اصلی ما در مورد راهکار تصرف کارخانه ها!! بگذارید توضیح دهیم. ما در همه جا تصرف کارخانه ها و اداره آن ها را توسط کارگران و اعمال قدرت بر دولت سرمایه برای گرفتن مواد اولیه رایگان از آن را

به قدرت متحد و متشکل و شورایی کارگران مشروط کرده ایم. و این چیزی است که این افراد آن را به کلی و یکسره از رهنمود های ما در این مورد سانسور کرده اند. در تمام نوشته این افراد کوچک ترین نشانه ای از این پیش شرط اساسی ما برای تصرف کارخانه ها وجود ندارد. این همان نکته اساسی است که حذف شده تا بتوان با خیال راحت و با تحریفاتی چون «سپردن مسئولیت اداره واحدهای تولیدی به کارگران» و «تقاضا از دولت برای ارائه مواد اولیه رایگان» چپ و راست به ما مشت زد و ما را ناک اوت کرد!! غافل از آن که چیزی که به این ترتیب این کوتوله های فرقه ای آن را ناک اوت می کنند یک کیسه بوکس بی دفاع است و نه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری!! وقتی بتوان با پیشرمی نظرات دیگران را تحریف کرد، وقتی بتوان با وقاحت و رذالت حرف دیگران را سانسور کرد، دیگر می توان به راحتی لودگی و لوس بازی کرد و با مخاطب قراردادن ما به عنوان «دوست»!!! چنین گفت: «دوستان کمیته هماهنگی، چطور است که از دولت سرمایه دار و کلیه سرمایه داران بخواهیم که حاکمیت سیاسی و قدرت اقتصادی را یکسره به طبقه کارگر واگذار کنند؟» به راستی باید خیلی خوشتندار بود تا در مقابل این همه لودگی و قیحانه دچار حالت تهوع نشد.

اما پرسش اساسی برای کارگران این است که آیا دشمنی و تقابل خصمانه این گونه افراد با فعالان ضدسرمایه داری را می توان صرفا با مقولاتی چون تحریف و سانسور و لودگی توضیح داد؟ به نظر ما نه، نمی توان. این تقابل را به صورت ریشه ای و اساسی فقط با رفرمیسم این افراد و ضدیت آن ها با گرایش ضدسرمایه داری جنبش کارگری می توان توضیح داد. و این همان موضوع مهمی است که باید برای کارگران توضیح داد و هدف اصلی ما از این نوشته نیز همین است.

یکی از درک ها و دریافت هایی که بیش از یک قرن است بر جنبش کارگری جهان حاکم شده و آن را فلج کرده این است که مبارزه کارگران با سرمایه داران دو سطح مجزا و منفک از هم دارد: سطح اقتصادی و سطح سیاسی. در سطح اقتصادی، توده کارگران در چهارچوب سرمایه داری با سرمایه داران مبارزه اقتصادی می کنند، و در سطح سیاسی نیز روشنفکران انقلابی و فعالان کارگری که خود را نماینده طبقه کارگر می دانند برای کسب قدرت سیاسی و از میان برداشتن نظام سرمایه داری با دولت مبارزه سیاسی براندازانه می کنند. براساس این درک و دریافت، تشکل مناسب کارگران برای سطح اول مبارزه، «سازمان کارگران» یا همان اتحادیه یا سندیکای کارگری است، و تشکل مناسب برای سطح دوم مبارزه نیز «حزب طبقه کارگر» است. در این تقسیم کار، اتحادیه یا سندیکا با پذیرش چهارچوب سرمایه داری و بدون این که کمترین خدشه ای به این چهارچوب وارد کند برای تحقق مطالبات اقتصادی کارگران فعالیت می کند، و «حزب» نیز با رژیم های سیاسی حاکم و برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می کند یا، در رادیکال ترین حالت، مبارزه کارگران برای کسب قدرت سیاسی و سپس نابودی نظام سرمایه داری را رهبری و هدایت می کند. در این دوقطبی، در یک سو با توده های کارگر متشکل در سندیکاها روبه رویم که هیچ کاری به سرمایه داری و مبارزه برای الغای آن ندارند و، در سوی دیگر، با روشنفکران و فعالان کارگری متشکل در حزب مواجهیم که تحت پوشش مبارزه برای الغای سرمایه داری در واقع صرفا برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می کنند. حال آن که رهایی طبقه کارگر از سرمایه داری امر آحاد این طبقه است و فقط با متشکل شدن آحاد کارگران در شوراهای انقلابی و کسب قدرت سیاسی و درنهایت لغو کارمزدی توسط این شوراهای میسر می شود. احزاب مبتنی بر

الگوی دوقطبی فوق - چنان که تجربه شوروی به وضوح نشان داد - نه تنها چنین تشکل های نیستند بلکه صرفاً برای کسب قدرت سیاسی و ادامه همان مناسبات سرمایه داری به صورت سرمایه داری دولتی - حزبی ساخته شده اند. به این ترتیب، وجه مشترک سندیکاها و احزاب کارگری رایج این است که هیچ کدام نه می خواهند و نه می توانند سرمایه داری را از میان بردارند. به این معنا، هر دو این تشکل ها رفرمیست یا اصلاح طلب هستند، یعنی برای نوع دیگری از سرمایه داری که کمتر ضدکارگری باشد مبارزه می کنند! سندیکا این را آشکارا بیان می کند و به این معنا رفرمیست راست است اما حزب آنرا در لفافه رژیم ستیزی سیاسی می پوشاند و به همین دلیل رفرمیست چپ است.

اکنون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» در همسویی با مبارزه عینا و واقعا ضدسرمایه داری کارگران این شاکله دوقطبی در زمینه سازمانیابی کارگران را زیر سؤال برده و تشکل واحدی به نام «تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر» را مطرح کرده که نه سندیکا است و نه حزب به معنای رایج آن، که متشکل از انقلابیون حرفه ای است و نام بهتر آن همان **فرقه** است. حال، کسی یا جریانی که نتواند این زیرسؤال رفتن شاکله رایج در زمینه سازمانیابی کارگران را درک کند و کماکان به این شاکله منسوخ بچسبد به طریق اولی راهکار «تصرف کارخانه ها» را نیز نمی تواند درک کند. زیرا تصرف کارخانه ها توسط همین تشکل های ضدسرمایه داری کارگران که شورای سراسری طبقه کارگر از به هم پیوستن آن ها به وجود خواهد آمد، انجام می گیرد.

در اینجا دو مسئله پیش می آید که باید به آن ها پاسخ داد. مسئله نخست این است که آیا تصرف کارخانه ها مستلزم وجود اوضاع انقلابی در جامعه است؟ پاسخ ما به این پرسش، منفی است. اما رفرمیست های چپ علی العموم به این سؤال جواب مثبت می دهند. زیرا به نظر آنان کارگران تنها تحت رهبری حزب می توانند به یک نیروی ضدسرمایه داری، که لازمه تصرف کارخانه ها است، تبدیل شوند. اما احزاب مورد نظر ما، که درکشورهایی چون ایران عموماً مخفی و فاقد نفوذ در میان کارگران هستند، در اوضاع غیرانقلابی قادر به رهبری و از جمله هدایت کارگران برای تصرف کارخانه نیستند و تنها در اوضاع انقلابی می توانند رهبری طبقه کارگر را به دست بگیرند. به عبارت دیگر، رفرمیست های چپ به این دلیل تصرف کارخانه ها را به وجود اوضاع انقلابی موکول می کنند که حزب تنها در اوضاع انقلابی می تواند سکان رهبری مبارزه کارگران را به دست بگیرد و آن را به مبارزه ای ضدسرمایه داری، که لازمه تصرف کارخانه ها است، تبدیل کند. به بیان صریح تر، برای رفرمیست های چپ، بحث اوضاع انقلابی اسم رمزی است برای مشروط کردن مبارزه کارگران علیه سرمایه به وجود حزب. دریک کلام، حرف روشن و شفاف رفرمیست های چپ این است کارگران به این دلیل نمی توانند در اوضاع غیرانقلابی کارخانه ها را به تصرف خود درآورند که مبارزه شان تحت رهبری حزب نیست. بنابراین، بحث اوضاع انقلابی پرده ساتری برای این فرقه گرایی جبونانه است. اما ما به «چوب زیربغل» حزب برای کارگران باور نداریم و می گوئیم کارگران به شرط آن که در شوراها خود متشکل شوند و بتوانند قدرت خود را بر سرمایه و دولت آن اعمال کنند حتی در اوضاع غیرانقلابی نیز می توانند برای جلوگیری از بیکاری کارخانه ها را به تصرف درآورند و آن ها را اداره کنند. طبقه کارگر حتی در اوضاع غیرانقلابی و حتی بدون رهبری احزاب مورد بحث (و اتفاقاً بدون این رهبری!!) یک نیروی ضدسرمایه داری است. آنچه این نیرو لازم دارد نه چیزهایی از نوع فرقه ها بلکه، درست برعکس، تشکل و خودآگاهی خودرساننده است که زمینه سازی آن ها وظیفه فعالان ضدسرمایه داری درون جنبش کارگری است. ما به

کارگران می گوئیم آنچه در عمل ثابت شده این است که در کارخانه های در معرض تعطیل اعتصاب برای جلوگیری از تعطیل کارخانه، بیکارسازی کارگران و وادار کردن صاحبان سرمایه به پرداخت حقوق معوقه کارگران راهکاری کارآمد و کافی و وافی به مقصود نبوده است، همان طور که تحصن در اینجا و آنجا نیز کاری از پیش نبرده است. برای اعمال فشار به سرمایه و جلوگیری از تعطیل کارخانه های که صاحبانشان می خواهند سرمایه هایشان را به رشته های دیگر منتقل کنند یا در همان رشته بمانند اما تولید را با کارگران ارزان تر و بی حقوق تر ادامه دهند، کارگران باید با تشکیل شوراهای خود و دخالت دادن آحاد کارگران در تصمیم گیری ها و برقراری ارتباط با شوراهای کارخانه های دیگر کارخانه را به تصرف خود درآورند، با قدرت و از طریق جلب همبستگی کارگران مراکز مهم و کلیدی کار و تولید ارائه مواد اولیه رایگان را به دولت تحمیل کنند، اداره تولید را به دست بگیرند و به این ترتیب از تعطیل کارخانه و بیکاری خود جلوگیری کنند. اما ببینیم فعالان فرقه ای به اصطلاح کارگری و در واقع و عملاً ضدکارگری به کارگران چه می گویند. آن ها می گویند: نه، این کار خیال بافانه است. تصرف کارخانه در اوضاع کنونی به نفع سرمایه داران است. زیرا اوضاع انقلابی نیست. کارگران باید صبر کنند تا اوضاع انقلابی شود و آن گاه به تصرف کارخانه ها اقدام کنند. فعلاً و تا آن زمان (که معلوم نیست کی فرا خواهد رسید!!) کارگران بهتر است سندیکا تشکیل بدهند و افسار خود را به دست چند نفر اعضای هیئت مدیره سندیکا بدهند (زیرا توده کارگران مشتکی مش رجب اند که در هر حال افسارشان باید دست کسی باشد. حال که حزب نیست یا نمی تواند این کار را بکند سندیکا که هست!!) تا این افراد بروند و در غیاب کارگران با کارفرما از یک طرف و مسئولان وزارت کار و سردار طلایی ها و قالیباف ها از طرف دیگر مذاکره کنند و به این مقامات قول بدهند که کارگران در چهارچوب قانون فعالیت خواهند کرد و به کارگران نیز هشدار دهند که نباید پا را از چهارچوب قانون فراتر بگذارند. به روسای اتحادیه های کارگری و امثال گای رایدر و دیوید کاکرافت نامه فدایت شوم بنویسند و از آنان بخواهند برای احمدی نژاد نامه بنویسند (تا رئیس دفتر او بی درنگ آن را ریزریز کند و به سطل آشغال بیندازد!!) و در این میان هر جا لازم باشد به کارگران بگویند زیر نامه ای را امضا بکنند یا نکنند، درجایی تجمع بکنند یا نکنند، یا فعلاً سرکارشان باشند تا مذاکرات آن ها به نتیجه برسد و به اطلاع آنان رسانده شود.

حال شما کارگران قضاوت کنید که راهکار کدام یک از ما سرمایه دارانه و به نفع سرمایه داری است: راهکار ما که می گوئیم کارگران با قدرت متشکل و شورایی خود و برای جلوگیری از بیکاری و عقب راندن هجوم سرمایه به سطح معیشت کارگران کارخانه ها به تصرف خود درآورند یا راهکار فعالان فرقه ای که تصرف کارخانه به عنوان یک اقدام ضدسرمایه داری را به یک اوضاع انقلابی موهوم و دور از دسترس حواله می دهند و در واقع کارگران را پی نخودسیاه می فرستند و در عوض برای اوضاع کنونی و حی و حاضر با توجیه و توصیه سندیکاسازی سرکارگران را به سود سرمایه داری شیره می مالند و به آنها القا می کنند که گویا به این ترتیب دارند برای بهبود شرایط زندگی شان مبارزه می کنند؟

اما مسئله دوم آن است که آیا تصرف کارخانه ها نافه قانون ارزش است، یعنی خصلت کالایی محصولات کارخانه را از میان برمی دارد و محصولات کارخانه دیگر برای مبادله و فروش در بازار تولید نمی شوند؟ پاسخ به این مسئله را از توضیح اوضاع انقلابی شروع می کنیم تا در عین حال درک خود از این اوضاع و تمایز آن را از درک رفرمیست

های چپ روشن کرده باشیم. اوضاع انقلابی در جامعه سرمایه داری طبق تعریف به شرایطی گفته می شود که در آن طبقه سرمایه دار و دولت آن دیگر نمی توانند مثل سابق حکومت کنند و طبقه کارگر نیز نمی تواند مثل سابق ستم سرمایه و دولت آن را تحمل کند و بدین سان در صورتی که در شوراهای انقلابی خود و با افق لغو کارمزدی متشکل شده باشد براندازی دولت و برچیدن رابطه سرمایه و کارمزدی و قانون ارزش را در دستور کار خود قرار می دهد. این اوضاع البته بدون گسترش دامنه همین مبارزات جاری طبقه کارگر و بدون پراکسیس سازمانیافته مبارزه کارگران به وجود نمی آید. این گونه نیست که چه ما فعالیت بکنیم و چه نکنیم اوضاع انقلابی به وجود خواهد آمد. اوضاع انقلابی از تداوم و گسترش همین مبارزه جاری کارگران برای تصرف کارخانه ها و از اراده مادیت یافته کارگران برای برچیدن بساط سرمایه و دولت آن به وجود می آید. اما واقعیتی است که اکنون این شرایط فعلا در جامعه ما وجود ندارد. لیکن حرف ما این است که تصرف کارخانه ها توسط کارگران به وجود این اوضاع موکول نمی شود، زیرا قرار نیست که این راهکار بساط سرمایه و کارمزدی و قانون ارزش را برچیند. این راهکار، اقدامی است در چهارچوب سرمایه اما برضد سرمایه و برای اعمال قدرت و فشار بر شریان حیات آن برای سنگین کردن کفه توازن قوای مبارزه طبقاتی به سود کارگران. این راهکار، اقدامی است برای جلوگیری از بیکاری روزافزون و تهاجم لجام گسیخته سرمایه به سطح معیشت کارگران. فقط کسی که خود را از چهارچوب شاکله دوقطبی سندیکالیستی - سکتاریستی رها کرده باشد می تواند ضرورت و درعین حال امکان پذیری تصرف کارخانه ها توسط کارگران متشکل در شوراهای کارگری را در اوضاع غیرانقلابی درک کند. زیرا راهکار تصرف کارخانه ها براساس قدرت متشکل و شورایی کارگران از یک سو به دلیل اعمال قدرت و فشار علیه روند تولید ارزش اضافی و سود اندوزی سرمایه نافی سندیکالیسم است و، از سوی دیگر، با اعلام صریح این نکته که اداره کارخانه ها توسط کارگران خصلت کالایی محصولات را از بین نمی برد این توهم و وارونه پردازی سکتاریستی را افشا می کند که گویا به با رژیم ستیزی فراطبقاتی و به قدرت رسیدن فرقه ها یعنی با شکل گیری سرمایه داری دولتی - حزبی رابطه سرمایه، کارمزدی و قانون ارزش از میان می رود. به این ترتیب، پاسخ ما به این پرسش نیز که آیا تصرف کارخانه ها نافی قانون ارزش است، منفی است. ما در آینده درمورد این راهکار مهم جنبش کارگری که برون رفت کارگران کارخانه های در معرض تعطیل از وضعیت کنونی شان درگرو تحقق آن است باز هم خواهیم نوشت.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۱ آذر ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com